



حزب کمونیست کارگری - حکمیتست

۱۴ اسفند ۱۳۸۸

۵ مارس ۲۰۱۰

خالد حاج محمدی

حداقل دستمزدها، خط فقر و خط ثروت

فصل تعیین دستمزدها فرارسیده است، شورای عالی کار قرار است هفته آینده در این مورد تصمیم بگیرد. در این مدت بخش زیادی از پژوهشگران دولت همزمان با مجلس و شورای عالی کار تا کمیته دستمزد خانه کارگر به کار "کارشناسانه" پرداخته اند تا حداقل دستمزدها کارگران را برآورد کنند. کل این تلاشها خارج از ارقام ضد و نقیضی که ارائه میدهند این است که مزد کارگر برای زنده ماندن چه میزان باشد. چقدر میتوان با کار کارشناسانه سر طبقه کارگر کلاه گذاشت و دلایل مردم پسند و مناسب برای توجیه بردگی مزدی حاکم پیدا کرد و چشم کل طبقه کارگر و جامعه را در فضایی از ابهام و دروغ برحقایق روشن کور کرد. کمیته دستمزد خانه کارگر بر مبنای آمارهای بانک مرکزی خط فقر در ایران را حدود یک میلیون و یکصد هزار تومان اعلام کرده است. توجه داشته باشید این بخش و کمیته همراه شوراهای اسلامی مدعی "نمایندگی" طبقه کارگر ایران را دارند. این "نماینندگان" بسیار "دلسوز" طبقه کارگر ایران زیر چتر اختناق و سرکوب این طبقه و در شرایطی که رهبران واقعی کارگری یا زندانند یا از ترس زندان و اخراج دهانشان را بسته اند، جسارت صفحه ۲

محمد فتاحی

طبقه کارگر، کمونیسم و جنبش توده ها

چپ سبز به ما یادآوری میکند که "توده ها"ی شرکت کننده در "اعتراضات جاری" از مرز جنبش سبز عبور کرده و آن مبارزه را "رادیکال" تر کرده و قابل حمایت کمونیست هاست. این یادداشت پاسخی به همین ادعاهاست.

قبل از هر چیز لازم به یادآوریست که مفهوم "مبارزه توده ها" بطور در خود هیچ قدوسی نزد طبقه کارگر ندارد. تمام جنبش های ارتجاعی و انقلابی در تاریخ سیاسی با شرکت "توده ها" بوده اند بدون اینکه به آنها حقانیتی بدهد. از فاشیست ها

آذر مدرسی

تروریسم دولتی و گسترش فضای تروریستی

دو واقعه به فاصله یکماه نشان از گسترش تحركات جدید تروریسم دولتی را در منطقه میدهد.

ترور محمد مجروح از فرماندهان نظامی حماس در دبی توسط موساد و ربودن ریگی توسط نیروهای جمهوری اسلامی یکبار دیگر فضای تروریستی را در

بهرام مدرسی

جنبش سبز، جنبش کارگری و مبارزه برای رهایی

امروز برای دیدن آنچه که کل جنبش سبز و سیاه به زندگی میلیونها انسان در ایران پس از انتخابات ۸۸ تحمیل کردند باید از کل فضای تبلیغاتی "کیهان" و "وزارت اطلاعات" و "ولی فقیه" و "رئیس دولت" و "جنبش سبز" و "بی بی سی" و شیخ اصلاحات" و " میرحسین" فاصله گرفت تا کل این ابعاد را دید:

- سطح تولید در واحدهای بزرگ صنعتی از ماشین سازی ها تا نفت و صنایع فولاد و برق و حفاری نوبرا شده است. حقوق کارگران اما در این واحدهای

حزب حکمیتست

تداوم پرونده سازی جمهوری اسلامی علیه فعالین دانشجویی محکوم است!
صفحه ۲

حسین مرادبیگی

طبقه کارگر طبقه ایست جهانی

صفحه ۳

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

کارگران جهان متحد شوید!

کارگر میتواند تامین شود. زحمتکشانش شهر و روستا جزو این دسته اند که در همراهی با طبقه کارگر سود می برند بدون اینکه طبقه کارگر یک ذره راه خود را به خاطر آنها کج کند. دفاع کارگر از افق حرکت شان را تامین و برای تامین نیرو از "توده ها" لشکر میسازند. رهایی درخت زدن که اساسا به خاطر رهایی خویش از تبعیض و نابرابریست. برابری زن و مرد راه پیشروی بسوی سوسیالیسم را هموارتر میکند. به همین دلیل طبقه کارگر از هر فمینیسمی در دفاع از حقوق زن قاطع تر و سازش ناپذیرتر است. دفاع طبقه کارگر از بقیه جنبش های رهایی بخش یا اقتشار زحمتکش جامعه از همین منظر منافع دراز مدت خود و به همین دلیل قاطع و تا سر است.

"اعتراضات جاری" هم اسم صفحه ۴

تمام و قلدنرمنشانه دم از قدرت امنیتی و نظامی خود بزند اوج بیشرمی و قلدنرمنشی این دو دولت فاشیست و تروریست را نشان میدهد.

ارتجاعی بودن جریاناتی که ریگی و مجروح از رهبرانشان بودند کوچکترین تغییری در تروریستی بودن ماجرا نمیدهد. سران جمهوری اسلامی و اسرائیل پرونده روشنتری از حماس و جندالله ندارند. دولتهایی که سابقه ترور مخالفین شان در داخل و خارج کشور خود به دهها سال برمیگردند. پرونده سیاه دولت اسرائیل در ترور سران و فعالین صفحه ۴

تولیدی نه دو برابر بلکه به نسبت سطح تورمی که خود رژیم اعلام کرده است، ۲۵٪ کاهش هم یافته است. دولت و کارفرمایان با اتکا به فضای سرکوبی که به کل جامعه تحمیل کرده اند هر اعتراض کارگران در این مراکز تولیدی را در نطفه خفه میکنند. ارگان های رسمی امنیتی رژیم در کنار موسسه های کارفرمایان و پیمانکاران، که بخش زیادی از آنها "سبز" هستند، مشترکا حجم بالای بازدهی کار و سطح پائین دستمزد کارگران را با هم تضمین کرده اند.

- امکان اعتراض برای پرداخت دستمزدهای معوقه در مراکز کارگری کوچکتر به همت فضای امنیتی که ایجاد کرده اند چنان بسته است که کارفرمایانی که تا دیروز قول و قرار پرداخت چیزی را میدادند، امروز مستقیما سراخ نیروهای امنیتی بجای پرداخت دستمزدها میروند.

- فضای سیاسی در جامعه چنان بسته شده است که کسی جرأت اعتراض سازمان یافته را به خود نمیدهد. فضا چنان پلیسی و امنیتی است که فعلا همه ترجیح میدهند این دوره را به سلامت از سر بگذرانند.

- ارگلهای غیر دولتی و صفحه ۳

تداوم پرونده سازی جمهوری

اسلامی علیه فعالین

دانشجویی محکوم است!

یکی از دادگاه های جمهوری اسلامی علی کاتپوری از دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را به زندان طولانی مدت محکوم کرده است.

علی کاتپوری که قبلا با اتهام اقدام بر علیه امنیت ملی به ۳۲ ماه زندان محکوم شده بود اکنون مجددا با اتهام جنید آم ربیلی در دادگاه بوی رژیم به ۱۵ سال زندان محکوم شده است. اتهام ام ربیلی، از طرف کاتپوری و وکیل او، ادعایی بی اساس و پوچ نامیده و رد شده است.

بیش از ۲ سال است از عروج چپ و برافراشتن پرچم آزادی و برابری در

دانشگاه های ایران می گذرد. در تمام این مدت فعالین دانشجویی و بویژه دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب تحت تعقیب رژیم قرار گرفته، دستگیر، زندانی و شکنجه شده و یا وثیقه های سنگین را به آنها تحویل کرده اند. از ۱۶ آذر ۸۶ تاکنون، جمهوری اسلامی

برای سرکوب جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی که می رفت همه دانشگاه های ایران را در بر گیرد، فعالین این جنبش را اعضای حزب حکمتیست معرفی کرده و اسلحه و اقدام مسلحانه را هم به پرونده آنها بسته است.

وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی در یادداشتی در روزنامه کیهان مورخه دوشنبه ۱۵ مهر ۸۷ اظهار داشت که حزب حکمتیست در صدد راه اندازی شاخه دانشجویی در دانشگاه های استان تهران و عضوگیری از میان دانشجویان بر آمده است.

حزب حکمتیست بارها منتسب کردن فعالین آزادیخواه و برابری طلب به احزاب اپوزیسیون سرنگونی طلب را به عنوان بخشی از پرونده سازی وزارت اطلاعات و دادگاههای فرمایشی جمهوری اسلامی محکوم کرده است.

حزب حکمتیست پرونده سازی وزارت اطلاعات برای فعالین سیاسی و دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را اقدامی سرکوبگرانه و ضد آزادی و ضد انسانی می داند. حکم جنید دادگاه اسلامی رژیم علیه علی کاتپوری در ادامه این سرکوبگری فعالین چپ و آزادیخواه است و باید لغو گردد. همه زندانیان سیاسی باید فوری و بی قید و شرط آزاد شوند.

وحشت جمهوری اسلامی از چپ و کمونیسم و طبقه کارگر است. به همین دلیل و همواره نوبت حمله رژیم متوجه جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی در

توامی در کمال وقاحت پیشنهاد ۲۷۴ هزار تومان را برای دستمز سال آتی تقدیمشان کنند و کلی هم منت سر طبقه کارگر بگذارد.

جناب احمدی نژاد و شورای عالی کار و بقیه مزدبگیران جمهوری اسلامی میتوانند بگویند خط ثروت کجاست؟ چه سقفی برای مال اندوزی و به جیب زدن ثروتهای این جامعه و لغت و لیس کردن سود ناشی از کار کارگر وجود دارد؟ سپاه پاسداران و بلند رفسنجانی و خامنه ای و بقیه سران جمهوری اسلامی و همه سرمایه داران این مملکت چرا سقفی برای دزدی و لغت و لیشان و چاپیدن دسترنج طبقه کارگر در نظر نمی گیرند؟

هفته آینده هم خواهیم دید که ارگان به کارگمارده شده این دولت و نظم دزدی و جیب بری از اتاق "کارشناسانه" شورای عالی کارش همین بیرون می آید که بیش از سه ماه است در موردش کار "کارشناسانه" میکنند.

طبقه کارگر برای هر ذره افزایش دستمز باید خود با اتکا به توان خود تلاش کند. در انتظارتصمیم شورای عالی کار بیفایده است. افزایش دستمز کارگر بخشی از جنگ روزانه با نظامی است که طبق آمار رسمی خودشان نزدیک به ۷۰ درصد نیروی کارش را قراردادی کرده است تا هیچ مسئولیتی حتی در قبال کار رسمی او و درجه ای از امنیت شغلی نداشته باشد. تا شمشیر اخراج و گرسنگی مطلق را بالای سر کل طبقه کارگر نگه داشته باشند و با استفاده از این حربه شرایط دشوار و غیر قابل تحمل کنونی را به کل این طبقه تحمیل کنند.

اگر این جنایات نقشه مند و ضد

که بر مبنای آمار بالا با خود بین ۱۹ تا ۵۶ درصد تورم خواهد آورد، پایین بودن دستمزد کارگران را جبران خواهد کرد.

توجه داشته باشید که همه این آمار و ارقام از همان مقامات "محترمی" است که تلاش میکنند با توجهات مختلف دستمز کارگر را در پایین ترین سطح ممکن نگه دارند.

اما چرا چنین است، این "محققین محترم" و "پژوهشگران واقع بین" و "دلسوز" چه اهدافی دنبال میکنند. از رئیس جمهور تا نمایندگان مجلس و سندیکی کارفرمایان و شورای عالی کار تا کمیته دستمز خانه کارگران در تلاشند تا طبقه کارگر را وادار کنند که به این سهم گردن بنهد. اگر چنین نیست چرا خط فقر؟ چرا مبنای مزد کارگر و تامین زندگی این طبقه به خط فقر مربوط است؟ اصلا برای تامین زندگی کارگری که روزانه کار میکند و با کار خود دارایی صاحبان سرمایه و دولتمردان این جهنم را تامین میکند چرا باید دنبال خط فقر گشت؟ چرا وقتی به مزد کارگر میرسد فوری قلم و خط کش به میدان می آید تا سهم طبقه کارگر ۷۰ درصد پایین تر از خط فقر مورد قبول خودشان تعیین شود. با این همه شرمی هم در کار نیست و همه سنگ دفاع از کارگر به سینه میزنند. اصلا چرا در جامعه ای صنعتی و مرفه و صاحب نفت و صنعت و معادن مختلف باید مزد طبقه کارگر بر مبنای فقر مطلق و میزان کالریهای مورد نیاز برای زنده ماندن تامین شود؟ برای تحمیل طبقه کارگر مثنی مستخدم و حقوق بگیر خود را به عنوان کمیته کارگری راه انداخته اند تا در نهایت با خط فقر یک میلیون و چهارصد هزار

حداقل دستمزدها، خط فقر ...

میکند و ۳۷۴ هزار تومان، یعنی یک سوم خط فقر را به عنوان مزد کارگر تازه با منت گذاری روی این طبقه پیشنهاد کنند. این در شرایطی است که بر مبنای ادعای خود آنها تاثیر حذف سوبسیدها که باعث افزایش سریع قیمت مایحتاج مردم خواهد شد در نظر گرفته نشده است. خود این کمیته میگوید حذف سوبسیدها باعث افزایش تورم ۱۹ تا ۵۶ درصدی می شود. اگر به آمارهای رسمی و از جمله تحقیقات این کمیته اعتماد کنیم با در نظر گرفتن تورم پیش بینی شده خط فقر در سال آتی بیش از یک میلیون و چهارصد هزار تومان خواهد بود. حداقل دستمزد کارگران در سال ۸۸ یک چهارم خط فقر اعلام شده این کمیته محترم در سال ۸۸ است. و پیشنهاد ۳۷۴ هزار تومان آنها کمتر از یک سوم خط فقر در سال آتی است.

آقای احمدی نژاد گفته است میزان تورم در سال ۸۸ دوازده درصد! و افزایش دستمزد کارگران ۲۰ درصد بوده است و لذا ادعا میکنند توان خرید مردم افزایش یافته است! در شرایطی که قیمت مرغ در تهران در عرض یک هفته ۳۰ درصد افزایش داشته است. خبرگزاری ایلنا میگوید: توری که منابع رسمی از وزارت بازرگانی گرفته تا مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، ارقامی بین ۱۹ تا ۵۶ درصد برای آن پیش بینی کرده اند. بخشی از صاحب نظران و کارشناسان نظام بسیار "محترم" جمهوری اسلامی بر مبنای آمار امثال آقای رئیس جمهور خواهان انجماد در دستمزد کارگران در سال آتی هستند. آنها معتقدند یارانه ها

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

طبقه کارگر طبقه ایست جهانی

سه روز قبل ۲۱ کارگر که اغلب آنان زنان کارگر بودند در کارخانه "غریب و غریب نواز" در بنگالادش متعلق به کارخانه های یک شرکت سوئدی به نام "هینس و موریس" زنده زنده در آتش سوختند و ۵۰ نفر دیگر نیز زخمی شدند. این تازه یک نمونه از دهها و صدها نمونه ای است که بعلت عمدهای برای مثنی صاحبان سرمایه و وسائل تولید، گره خورده است. ننیایی که در آن پست ترین و انگل ترین آدمها عالیجناب و مقام معظم اند و کسانی که با خون و عرق خود کل ثروت جامعه را تولید میکنند فروست اند. سرمایه داری همچنین با جنگ ها و نسل کشی ها و تروریسم دولتی و غیر دولتی خود، مرگ و نابودی بشر را هم آنقدر "طبیعی" و به بخشی از زندگی او تبدیل کرده است که اخبار مربوط به سوانح کار بندرت در گوشه این یا آن روزنامه نیز درج میشوند.

سرمایه منتهاست جهانی است، استثمار و مصائب ناشی از آن نیز برای طبقه کارگر و برای هنوز برای زنده ماندن خود باید بگردند و برای نیروی کار خود در بازار مشتری پیدا کنند. و می بینند که هر روز صدها کارگر بعلت عم ایمنی شرایط کار جان خود را از دست میدهند، امکان جلوگیری از آن تا حد صد در صد هست اما از آن امتناع میکنند. این واقعیت این ننیای وارونه است که در آن تولید اجتماعی و معیشت روزانه میلیاردها انسان به تولید سود برای مثنی صاحبان سرمایه و وسائل تولید، گره خورده است. ننیایی که در آن پست ترین و انگل ترین آدمها عالیجناب و مقام معظم اند و کسانی که با خون و عرق خود کل ثروت جامعه را تولید میکنند فروست اند. سرمایه داری همچنین با جنگ ها و نسل کشی ها و تروریسم دولتی و غیر دولتی خود، مرگ و نابودی بشر را هم آنقدر "طبیعی" و به بخشی از زندگی او تبدیل کرده است که اخبار مربوط به سوانح کار بندرت در گوشه این یا آن روزنامه نیز درج میشوند.

سرمایه منتهاست جهانی است، استثمار و مصائب ناشی از آن نیز برای طبقه کارگر و برای هنوز برای زنده ماندن خود در بازار مشتری پیدا کنند. و می بینند که هر روز صدها کارگر بعلت عم ایمنی شرایط کار، روزانه صدها کارگر را در نقاط مختلف جهان به کام مرگ میفرستد.

کثافت سرمایه داری آنقدر بالا زده است که این روزها ثابت کردن اینکه سرمایه داری مصیب همه ببختی های بشر امروز است، شاید زحمت چندانی نخواهد. همه می بینند که آنها از گرسنگی می میرند اما غذا برای همه به اندازه کافی هست. همه می بینند که آنها از بیماری می میرند اما نوا برای همه به اندازه کافی هست. همه بی مسکنی و حلبی آبادها را می بینند اما مصالح ساختمانی برای مسکن مجانی برای همه به اندازه کافی هست. همه

جنبش سبز، جنبش کارگری و ... مستقلی که تا پیش از انتخابات کم یا بیش دفاع از منافع کارگری را امر خود میدانستند، یا رهبرانشان در زندان هستند و یا عملا کارشان تعطیل شده است. هر تحرکی در این زمینه با موج حمله هر دو جناح سبز و سیاه رژیم در وزارت اطلاعات و موسسه های کارفرمایان روبرو میشود.

زندان های رژیم مملو از زندانیانی است که اگر تا پیش از انتخابات رژیم در رفتار با آنها سعی در "رعایت قانون" در برخورد به آنها را مدعی بود، امروز اما بیشتر از هر زمان دیگری قربانیان بی دفاع رژیمی هستند که هر رفتاری با آنها را از طرف ارگان های امنیتی خود به اعتبار فضای سرکوبی که به جامعه حاکم کرده اند، نه تنها مجاز بلکه ضروری هم اعلام میکند.

دانشگاه ها که تا دیروز مراکز سیاسی چپ، آزادیخواهی و کمونیسم بودند امروز به گورستانی که نیمی از زندگان آن در زندان بسر میبرند تبدیل شده است.

زنان معترض که تا پیش از انتخابات یکی از پایه های خواست انسانی رهایی بودند، بخشی از آنها با مقععه به سر کردن و نماز جمعه رفتن و سبز شدن، عملا چنان قالب اسلامی به اعتراض زنان دادند که مدعی چیزی خارج از

چهارم جنبش سبز، جنبش کارگری و ... مستقلی که تا پیش از انتخابات کم یا بیش دفاع از منافع کارگری را امر خود میدانستند، یا رهبرانشان در زندان هستند و یا عملا کارشان تعطیل شده است. هر تحرکی در این زمینه با موج حمله هر دو جناح سبز و سیاه رژیم در وزارت اطلاعات و موسسه های کارفرمایان روبرو میشود.

زندان های رژیم مملو از زندانیانی است که اگر تا پیش از انتخابات رژیم در رفتار با آنها سعی در "رعایت قانون" در برخورد به آنها را مدعی بود، امروز اما بیشتر از هر زمان دیگری قربانیان بی دفاع رژیمی هستند که هر رفتاری با آنها را از طرف ارگان های امنیتی خود به اعتبار فضای سرکوبی که به جامعه حاکم کرده اند، نه تنها مجاز بلکه ضروری هم اعلام میکند.

دانشگاه ها که تا دیروز مراکز سیاسی چپ، آزادیخواهی و کمونیسم بودند امروز به گورستانی که نیمی از زندگان آن در زندان بسر میبرند تبدیل شده است.

زنان معترض که تا پیش از انتخابات یکی از پایه های خواست انسانی رهایی بودند، بخشی از آنها با مقععه به سر کردن و نماز جمعه رفتن و سبز شدن، عملا چنان قالب اسلامی به اعتراض زنان دادند که مدعی چیزی خارج از

مرگ بر جمهوری اسلامی!

طبقه کارگر، کمونیسم و ...

رمز همان جنبش سبز است. چپ سبز یا به عبارت بهتر کمونیسم بورژوازی ایران به هدف خاک پاشیدن به چشم طبقه کارگر صف معترضین سبز را نشان ما میدهد که بدون علم و کتل سبز در حرکت اند. البته بخش عمده این چپ از همان روزهای اول تحرک سبز پشت انقلاب "ضد دیکتاتوری" آنها رفت و مشکلی هم با سبز و سپاهی ها ندارد. کافی است مردمی به خیابان بریزند تا گل انقلاب اینها بشکند. دود هر تپیر سوخته ای در خیابان میتواند بوی کباب انقلابی به مشام اینها برساند. هر ترقه ای میتواند تسخیر یک مرکز فرماندهی را به اینها مژده دهد. این بخش چپ نیازی به توجیه برای همراهی با انقلابیون سبز ندارند. بخش دیگر این چپ که دیرتر متوجه غیبت بیخود خود شد، با یک شیرجه وسط گودال پرید. نتیجتاً همین بخش دومی است که با تفسیر دلخواهی از ماهیت معترضین توجیبهی برای حضور خود می بافت. در این رابطه باید گفت که اولاً بخشی از سبزهای روشن بین به دلایل امنیتی به تدریج از حمل علم و کتل خود پرهیز کردند. نتیجتاً به تدریج از رنگ سبز در تحرکات کاسته شد. بخشی از شرکت کنندگان در تحرکات سبز هم فعالین و مردمانی اند که به حساب خود با استفاده از میدانی که سبز تامین کرده است برای زدن داد خود و بالا بردن علم خود و احتمالاً سر دادن شعار خود به آن حرکت پیوسته اند. در بهترین حالت گویا بخش دوم این مردم با حضور خود یک "مبارزه توده ای" مستقل از سبز را شکل داده اند. این نگرش هم اگر یک فرصت طلبی عمدی نباشد، یک فداکاری دیگر این نوع چپ در خدمت سبز است. گویا میشود در نماز جمعه دعای سوسیالیستی خواند، عاشورای سوسیالیستی سازمان داد و در صف روز قفس برای آزادی و برابری جنگید. گویا میشود جنبش های سیاسی را به زور فشار و افشاگری و دخالت سیاسی تغییر ماهیت داد. گویا میشود جنبش فاشیستی را در یک پروسه سیاسی به جنبش لیبرالی تبدیل کرد، از گاو لیبرال شیر سوسیالیستی نوشید و از خمیر کنسرواتیم و محافظه کاری نان رهایی انسان پخت. کلید جادویی تمام این تغییرات باورنکردنی شرکت نقشه مند و آگاهانه "توده ها" از حاشیه چپ به طرف قلب جنبش و تصرف علم و کتل آن در یک چشم به هم زدن است. این تصویر کودکانه اگر از سر پخمگی سیاسی نباشد یک حقه بازی، یک شیدای و یک

فریب کاری در روز روشن است. فرستادن کارگران و زحمتکشان به صف جنگ بیگران و حمل پرچم آنان به قیمت فداکاری و جان فشانی های طبقه کارگر و افشار ستمدیده جامعه است. "توده ها" باشد.

این چپ بطور قطع متوهم نیست. فریب هم نخورده است. گمراه هم نشده است. دروغ هم نمیگوید. کج هم راه نمیروند. جنبش واقعی اینها، انقلاب اینها، کمونیسم اینها و راه روشن اینها همین است که خود به زبان خود بلند بلند میگویند. تاریخاً اگر هر نیروی مدعی کمونیسم را میشود همان کمونیسم مارکس نام نهاد بخشی از مانیفست کمونیست به توضیح و نقد این نوع کمونیسم اختصاص پیدا نمیکرد. کمونیسم بورژوازی، خزده بورژوازی و ارتجاعی تاریخی به قدمت کمونیسم مارکس دارد. بخش مهمی از ادبیات کمونیسم کلاسیک هم نقد همین کمونیسم های ارتجاعی و غیر کارگریست. این روزها عناصر خوش عقل تر اینها، ما حکمتیست ها را ضد مردمی، ضد انقلابی و ... نام برده و ادبیات غیر بهداشتی شان فضا را آلوده کرده است، انگار مانع پیشروی انقلاب و جنبش اینها مائیم. و کاش چنین بود. ما و کمونیسم مارکس هیچ قرابتی با جنبش یا انقلاب لیبرالی امروز، جنبش ناسیونالیستی آذربایجان، کردستان، بلوچستان و خوزستان و هخا در تهران ندارد. ما همیشه در مقابل اینگونه انقلابات ایستاده و ماهیت ارتجاعی آنها را با حوصله افشا کرده ایم. با همه اینها علت پنچر شدن تمام این انقلابات متأسفانه و هزار بار متأسفانه نه قدرت افشاگری و سازماندهی ما که سرکوب حاکمیت و ماهیت پرچم خود این تحرکات بوده است. ما افتخار میکنیم اگر بتوانیم جنبشی در درون طبقه کارگر سازمان دهیم که این انقلابات را همراه جمهوری اسلامی از جامعه جارو کند. این مهم پروژه اصلی حزب حکمتیست و مایه مباحث همه ماست. تفاوت بنیادی حزب ما با جبهه مشترک تمام احزاب و گروههای اپوزیسیون از راست تا چپ شان در "جنبش اعتراضی جاری" همین است.

تروریسم دولتی و گسترش ...

فلسطینی در پاریس، بیروت، آتن و قبرس تا کشتار صبرا و شتیلا را باید در کنار اعدام صدهزار مخالف سیاسی، ترور کمونیستها و مخالفین سیاسی در تهران، قبرس، پاریس و وین توسط جمهوری اسلامی گذاشت.

هر دولت ظرفیت و توان تروریستی خود را به رخ جهان میکشند. اسرائیل از زبان ژنرال های خود اعلام میکند که با ترور مباح سازمان های تروریستی و کشورهایی که از ترور حمایت می کنند، توان اطلاعاتی اسرائیل را درک می کنند و سران جمهوری اسلامی رسماً از دستگیری ریگی بعنوان نمایش اقتدار ایران دم میزنند. اقتدار و قدرت اطلاعاتی اسم رمزهای تروریسم دولتی است. طنز تلخ این است که سران تروریسم دولتی با کمال بیشرمی از ضرورت مقابله با تروریسم حرف میزنند.

تأثیرات این عملیتهای ایدئولوژی در نامنی منطقه قابل بررسی و تأمل است اما نتیجه فوری ترور محمد محبوب باز کردن دست جمهوری اسلامی و هر دولت ارتجاعی دیگر در ترور مخالفین سیاسی خود است. امری که حداقل در چند سال گذشته به آسانی قابل اجرا نبود. نتیجه جنگ تروریستها چیزی جز گسترش فضای تروریستی و سلب امنیت از مخالفان سیاسی نیست.

نا امن کردن فضای فعالیت سیاسی را جمهوری اسلامی از منتهی پیش و با قرار دادن نام شخصیتهای سیاسی اپوزیسیون در لیست اینترپل شروع کرده بود و این هشدار جدی به همه فعالین سیاسی در خارج کشور بود. علیه این فضا که به یمن تروریسم ایران و اسرائیل و سکوت و ممانعت دول غربی در مقابل آنها ایجاد شده است باید ایستاد. افشا این تروریسم و هوشیاری در مقابله با آن کار دائم ما کمونیستها است.

نشریه حزب کمونیست کارگری حکمتیست

سردبیر: خالد حاج محمدی

www.hekmatist.com

کمونیست را بخوانید

کمونیست را بدست کارگران برسانید

کمونیست را تکثیر و توزیع کنید

به کمونیست کمک مالی کنید

هفتگی

زنده باد سوسیالیسم